

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگوزلو

۲۰ دسمبر ۲۰۲۳



داکتر محمد قراگوزلو

کبر کثیف Error 404

۴. پاسگاه غرب به دنبال نکبه ای دوم!

آرمان رهانی

"مخالفان انسان دوست ضد آنتی سمیتسیم" لطفاً زیاد خوشحال نباشند. حماس و جهاد اسلامی و گردان های عزالدین قسام سر و مُر و گنده سر جای خود ایستاده اند و مشغول شکار تانک های اشغالگران هستند. خلاف لیبرال های شرمنده هوادار به "رسمیت شناختن اسرائیل" شما و من می توانیم و باید که از موضع یک سوسیالیست چپ مخالف هر نوع بنیادگرایی مذهبی از جمله اسلامی و یهودی و مسیحی و سازمان های برساخته آن باشیم، ما می توانیم حماس را جریان ارتجاعی و چنان که در متن پیشین نوشتم گروه نیابتی قطر و ترکیه و برساخته اولیه رژیم صهیونیستی بدانیم که از حمایت های گاه و بیگاه جمهوری اسلامی نیز برخوردار است. ما می توانیم امیدوار باشیم و برای تحقق این آرمان خود بکوشیم که جریانی ترقیخواه و چپ در فلسطین اشغالی عروج کند و جوانانی که از سر ناگزیری به حماس و جهاد اسلامی و مشابه می پیوندند تا از خانه و کاشانه و خانواده خود دفاع کنند در قالب سازمانی سوسیالیست به مبارزه تا تراشیدن نهایی ریشه اشغالگران ادامه دهند. در یک تشکیلات چپ سازماندهی شوند و برای آرمان رهانی و برابری مبارزه کنند. اینها آرزو یا اتوپیا نیست. افق های روشنی است که دستیابی به آنها غیر ممکن نیست. بدون این که بخواهم در این مجال وارد راه حل انقلابی و پایدار و منصفانه حل مسئله فلسطین شوم باید تأکید کنم همین پیش گفته های ظاهراً کلی تنها راه حل رسیدن به صلح با ثبات و مردمی است. چنین صلحی با وجود دولت اشغالگر سرمایه داری صهیونیستی امکان پذیر نخواهد شد. انواع و اقسام روش هایی که طی ۷۵ سال به محک تجربه آزمایش شده و همه شکست خورده اند پشتوانه این نظر نویسنده است. با اینهمه فی الحال لاجرم باید بپذیریم که هژمونی "مبارزه" با اشغال در اختیار جریان های اسلام سیاسی است. پذیرفتن چنین واقعیتی نباید ما را به سراب این تحلیل واژگون و متأثر از پروپاگاندای بورژوازی پرتاب کند که پس "دو طرف جنگ ارتجاعی هستند" و "ما هر دو طرف را محکوم می کنیم" و

"طرفدار صدا یا خط سوم هستیم." گزینه سوم یعنی نفی ماهیت ایدئولوژیک و ساختار سیاسی حماس و حمله به رژیم صهیونیستی و دفاع از تشکیل یک جبهه سوسیالیستی انتخابی درست و شایسته است که متأسفانه به همان اندازه سلامت چپستی خود فعلاً کمی دور از دسترس است. اما ممکن است. انتزاعی نیست. عملی است و راه آن فقط از مسیر مبارزه طبقاتی توده های زحمتکش فلسطینی و حامیان سوسیالیست آن در سرزمین های منطقه می گذرد. با این وجود تحلیلی که می خواهد نسل کشتی های مکرر رژیم صهیونیستی و به ویژه جنایات جنگی تقریباً سه ماه گذشته را با محکومیت حمله حماس (عملیات طوفان الاقصا ۷ اکتوبر) آغاز کند و درباره "جنگ قطب های نیابتی قدرت های امپریالیستی" افسانه سرائی کند و یک خط بعد به جایی برسد که از مدت ها پیش امثال آنتونیو گوترش و جوزف بورل و اخیراً جو بایدن رسیده اند (آتش بس و صلح) خواه ناخواه به دامن حمایت از جنایات جنگی صهیونیست ها سقوط کرده است. مضاف به این که جزئیات همان عملیات ۷ اکتوبر نیز – درست مانند آنچه در "بوچا"ی اوکراین رخ داد- به تدریج شولای پروپاگاندای خود را بیرون می آورد و چنان که نیویورک تایمز گزارش داده است حقایق متخالف با روایت صهیونیست ها را به نمایش می گذارد.

این حقایق وقتی به واقعیت نزدیکتر می شوند که ملاحظه کنیم:

الف. هنگام تعویض گروگان ها شهروندان "اسرائیلی" برای کوماندوهای حماس دست تکان می دهند. یکی از همین گروگان های آزاد شده در مصاحبه ای که از سوی CNN نیمه کاره ماند و سانسور شد به وضوح از رفتار شایسته و انسانی گروگانگیران صحبت می کند. از این که همان غذایی را می خورده است که اعضای حماس.... از این که در طول اسارت حتی یک ضربه ساده نیز نخورده است....

ب. در مقابل اسیران فلسطینی را می بینیم که با بدن های آش و لاش و دست و پای شکسته تحویل خانواده های شان می شوند و نفرت خود را از گروگانگیران به صور مختلف نشان می دهند. حقایق که رسانه برتر از چشم بیننده پنهان می کند فراتر از این ها است.

پ. رژیم مستأصل و ارتش روان پریش و جانی صهیونیستی حتی به اسیران آزاده شده خود نیز شلیک می کنند. آنان را در حالی که پرچم سفید در دست دارند و با صدای بلند داد می زنند "ما اسرائیلی هستیم" به رگبار می بندند. حتی به این هم بسنده نمی کنند. زخمی ها را نیز می کشند.

کدام کشور؟

در تاریخ ۷۵ سال گذشته ما با پدیده دردناکی مواجه هستیم که نام آن را گذاشته ایم "مسأله فلسطین"! بی آن که بخواهیم وارد مجادلات خسته کننده تاریخی شویم واقعیت این است که نام اصلی تمام این منطقه که اکنون بیش از ۸۰ درصد آن به اشغال صهیونیست ها در آمده از همان سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۸ که در جریان قرارداد امپریالیستی سایکس-پیکو "تحت حاکمیت بین المللی" و زیر سلطه بریتانیا قرار داشت، چیزی نبود جز فلسطین! برای اطلاع آن دسته از "دوستانی" که سنگ یهودیان اسرائیلی و حق حاکمیت یهودیان بر کشور و سرزمین مستقل خود را به سینه می زنند و همزمان نگارنده را به "آنتی سمیتیسم" متهم می کنند خاطر نشان می شوم که حتی در "بیانیه بالفور" Balfour Declaration (کماکان صحبت از فلسطین در میان است. بیانیه موسوم به بالفور در تاریخ ۳۱ اکتوبر سال ۱۹۱۷ و در جریان جنگ اول جهانی از سوی دولت بریتانیا صادر شد. هدف اصلی و نهائی بیانیه و دولت بریتانیا ساخت و ساز "خانه ملی برای مردم یهود" در سرزمین فلسطین بود. "خانه ملی" در هیچ بخشی از ادبیات روابط بین الملل به معنای "کشور" و "دولت" و "سرزمین مستقل" نیست.

در بیانیه به صراحت آمده: « دولت پادشاهی در خصوص ایجاد یک خانه ملی برای یهودیان در فلسطین نظر مساعد دارد و همه کوشش خود را به منظور سهولت بخشیدن به این امر به کار خواهد گرفت، هر چند باید به صراحت تدقیق کرد که هرگز نباید کاری انجام شود که چه بسا به حقوق مدنی و مذهبی جوامع غیر یهودی موجود در فلسطین یا حقوق و وضعیت سیاسی سایر یهودیان در دیگر کشورها ضربه ای وارد شود.»

واقعیت این است که مدت کوتاهی بعد از صدور این بیانیه بیش از ۷۰۰ هزار فلسطینی ساکن منطقه طی اعتراض های مکرر - از جمله تظاهرات ۲۷ فبروری ۱۹۲۰ در بیت المقدس- کل آن را رد کردند و اعتراض خود را به دولت بریتانیا به دلیل نقض حق حاکمیت فلسطین بر سرزمین خود ابراز داشتند.

اما در عمل چه شد؟ مهمانان ناخوانده ای که قرار بود با دعوتنامه امپریالیسم انگلیس به "یک خانه ملی" بسنده کنند به محض استقرار چهره شرور خود را نشان دادند و به اعتبار حمایت بی قید و شرط دلالت و بنگاه های مسکن - شما بخوانید کارتل های عظیم سرمایه داری وابسته به آژانس صهیونیسم جهانی- دست به کشت و کشتار صاحبخانه زدند. اجازه دهید بخشی از فاجعه را از زبان شیر هور (Shir Hever) یک اقتصاددان یهودی بشنویم. وی - که اتفاقاً آنتی سمیتیست هم نیست- در مقدمه کتاب خواندنی خود تحت عنوان " اسرائیل: اقتصاد سیاسی اشغال" می نویسد:

«قبل از تأسیس اسرائیل، نیروهای صهیونیستی تلاش حداکثری کردند، تا روند توسعه مقاومت مسالمت آمیز فلسطینی ها را منهدم سازند. به همین منظور، تمام رهبران خشونت پرهیز فلسطین را ترور کردند و ساختار و زیربنای اقتصادی فلسطین را تغییر دادند، جنبش های کارگری فلسطین متلاشی شد و هسته های فعال انقلابی خاموش گردید. فرایندهای انتخاباتی و دموکراتیک فلسطین نیز از سوی صهیونیست ها تعطیل شد و فلسطین شد کشوری پولیسی و جامعه اش، جامعه ای پولیسی و نظارتی. با نفوذ و رخنه مداوم اسرائیل در خاک فلسطین آنچه که به نام "اقتصاد فلسطین" شناخته می شد، دود شد و به هوا رفت. در یک کلمه: شریان و جریان اقتصاد فلسطین تبدیل شد به "بازاری اجباری" برای اسرائیل.»

همین نویسنده در مقدمه کتاب خواندنی خود تأکید می کند:

« اسرائیل از حیث تاریخی، جعلی است؛ از بُعد اخلاقی، ظالم است؛ از منظر اقتصادی، نولیبرال ترین شکل اقتصاد را دارد؛ از منظر حقوقی اشغالگر است؛ و از منظر قوانین بین المللی، جنایتکار جنگی است.»^۲

تجدید آرایش نظام جهانی پساجنگ دوم

رژیم صهیونیستی حاصل فرایندی است که ما بسادگی تیتز کردیم. این رژیم ناشی از تقسیم جهانی امپریالیستی پسا جنگ دوم جهانی است و سه دولت پیروز جنگ و متأسفانه در رأس آنان شوروی در شکل گیری آن نقش مستقیم ایفا کرده اند. این که توافق میان ستالین و چرچیل و روزولت برای تشکیل Error 404 در کنفرانس یالتا صورت گرفت و یا متعاقباً و به دنبال ملاقات محرمانه مولوتوف و آرچیبالد کر (سفیر لندن در مسکو) انجام شد بدرستی دانسته نیست. با وجود انتشار بخش قابل توجهی از توافقات انجام شده در یالتا هنوز بخش هایی از آن موافقت نامه نامعلوم است. هر چه باشد شوروی به دلیل اتخاذ سیاست خارجی اردوگاهی و کنار کشیدن از حمایت از جنبش های ضدکولونیالیستی - که رهبری اش با "بورژوازی ملی استقلال طلب" بود- تشکیل رژیم اسرائیل را بسترسازی کرد و به عنوان نخستین قدرت برتر جهانی فاتح اصلی جنگ آن را به رسمیت شناخت. این که بن گوریون با گرایش های "چپ" و عده تشکیل مزارع سوسیالیستی به مسکو داده بود تنها توجیه این سیاست سیاه است. در واقع پیشنهاد "تشکیل دو دولت مستقل عرب و یهود" - که خیلی ها سنگ آن را به سینه می زنند - در تاریخ ۲۸ آذر-قوس- ۱۳۲۶ (۲۹ نومبر ۱۹۴۷) با ابتکار

"آژانس یهود" و حمایت مستقیم امپریالیسم امریکا به مجمع عمومی سازمان ملل متحد رفت و با وجود مخالفت صریح "کمیته عالی عرب فلسطین" با اکثریت ۳۳ رأی موافق در مقابل ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع به تصویب رسید. رژیم Error 404 در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷ رسماً اعلام موجودیت کرد. دولت قدرتمند حامی تز "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" نه فقط غر و لندی نسبت به حق طرف فلسطینی نسبت به تعیین سرنوشت خود نکرد بلکه موجودیت زامبی هائی را که سرزمین مردمی ستمدیده را اشغال کرده بودند به رسمیت شناخت. واقعیت این است که بعد از کنگره ۲۰ و ۲۱ و غلبه تز بورژوائی "راه رشد غیر سرمایه داری" - که از سوی سوسولف فرموله شده بود- توجه شوروی تا حدودی معطوف جنبش های ضدکولونیالیستی در مصر و عراق و لیبیا و سوریه و الجزایر و یمن شد اما به دلیل ملاحظات محافظه کارانه - که یک نمونه از آن تقدیم شبه جزیره کریمه به اوکراین از طرف حضرت خروشچف بود (۱۹ فبروری ۱۹۵۴) - و رعایت منافع امپریالیسم امریکا و بریتانیا این حمایت چنان نبود که بتواند توازن قواء را به نفع ایجاد یک دولت مستقل قدرتمند فلسطینی مهیا کند. شکست صد میلیون عرب در سه دولت تحت حمایت شوروی (مصر و سوریه و اردن) در جنگ شش روزه نشان داد مسکو پراگ را به فلسطین ترجیح می دهد. مضاف به این که رها کردن مصر و سادات به حال خود تا از سوی امریکا و کیسینجر و تروریست شور جهانی مناخیم بگین بلعیده شوند روی آشکار انفعال شوروی در حمایت از "دوزخیان روی زمین" بود که فریادشان از افریقا و خاورمیانه به گوش می رسید. برای این که بخش فعلی این سلسله مباحث آب بندی شود به این نکته اشاره می کنیم که "تشکیل رژیم صهیونیستی" و "محرومیت مردم فلسطین از تأسیس دولت خود" در کنار ایجاد سازمان های جهانی مانند "ملل متحد" و "نهادهای برتون وودز" و سپس ناتو و وارسا از نتایج صف بندی های جدید نظام جهانی و تغییرات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک پساجنگ دوم جهانی است و با وجود فروپاشی شوروی و تلاشی پیمان وارسا کماکان توافق بر سرپا ماندن تمام عیار رژیم صهیونیستی به همان قوت اولیه ادامه دارد. همچنین به منظور رفع خوش بینی دوستانی که به روسیه پوتین برای حل مسأله فلسطین دل خوش کرده اند به آخرین موضع دولت روسیه اشاره می کنم. تنها سه روز پیش (۱۵ دسمبر) خبرگزاری اسپوتنیک به نقل از وزیر خارجه روسیه (سرگئی لاوروف) نوشت:

«مسکو بار دیگر حمایت خود را از راه حل دو دولتی در درگیری اسرائیل فلسطین ابراز می کند. اگرچه روسیه هرگز با توافقی موافقت نخواهد کرد که امنیت اسرائیل را نقض کند، اما یک دولت فلسطینی باید تشکیل شود.»

لاوروف البته نگفت که با وجود آدمخوارانی مانند بنیامین نتانیاهو و یواف گالانت و لیبیرمن و اسموتریچ و بن گویر و اکثریت قاطع ساکنان سرزمین های اشغالی حامی رژیم نژادپرست حاکم، تشکیل دولت فلسطینی در متن کدام ساز و کار سیاسی ممکن است! او همچنین نگفت که تشکیل "یک دولت فلسطینی" مردمی در کنار و هم مرز با رژیمی که ۷۵ سال است می کشد و غارت می کند چگونه ممکن است "امنیت" آدمکشان و اشغالگران و غارتگران را "نقض" نکند؟
نقطه سرخط!

در ادامه این داستان خونین خواهیم گفت با وجود مثبت بودن "جهان چند قطبی" و تقلیل شرارت امریکا و ناتو ناشی از همین فرایند، منافع تمام قدرت های برتر جهانی در حفظ امنیت رژیم صهیونیستی تعریف می شود و از روند این تکثیر قدرت جهانی تا یک آینده پیش بینی پذیر آبی برای مردم فلسطین گرم خواهد شد.

۲۷ آذر-قوس- ۱۴۰۲ / ۱۸ دسمبر

¹ His Majesty's Government view with favour the establishment in Palestine of a national home for the Jewish people, and will use their best endeavours to facilitate the achievement

of this object, it being clearly understood that nothing shall be done which may prejudice the civil and religious rights of existing non-Jewish communities in Palestine, or the rights and political status enjoyed by Jews in any other country.

²ن. ک به : کانال تلگرامی "خوشه های خشم : Grapes of Wrath" کتاب " اسرائیل : اقتصاد سیاسی اشغال"
ترجمه طه رادمنش.

Hever Shir (2010) The Political Economy of Israel's Occupation, Pluto Press.